



## چالش قرن!

### ♦ برای سیاسی ترین نشریه دانشگاه ♦

منابع بهتری برای مراجعات علمی و غیر علمی به شمار می روند. بنابراین مسئله محور بودن جزو شاهراگ های حیاتی نشریات دانشجویی به حساب می آیند. ناگفته نماند این مسئله محوری ضمن طی کردن مسیر مطالبه گری باید منتهی به ارائه راهکار و نتیجه باشد و اگر نه صرف بیان کلیات و پمپاژ اطلاعات به مخاطب دردی از جامعه و کشور دوا نخواهد کرد. نکته دوم هم ناظر به توالی انتشار نشریات است، زمانی می توان به یک رسانه مکتوب عنوان نشریه مطلوب را اطلاق کرد که به صورت منظم و مداوم در حال انتشار باشد. متأسفانه در پنج شماره گذشته نشریه دانشجویی هفت تیر مجالی برای بیان این کلیات و اصول و چارچوب های اصلی فراهم نشد. به همین جهت با شروع سال جدید و بروز تغییراتی در فرم نشریه دانشجویی هفت تیر، از این فرصت استفاده شد تا کمی در مورد فضای نشریات و رسانه های مکتوب صحبت شود. زمین پس می نویسم، برای سیاسی ترین نشریه دانشگاه شهید بهشتی!

طی مدت یکسال و انتشار چند شماره محدود به این موفقیت دست پیدا نکرده است. مخصوصاً در دانشگاهی مثل شهید بهشتی که وجه غیرسیاسی بودن آن پررنگ تر از وجه علمی بودنش می باشد! بنابراین برای دستیابی به یک نشریه تحلیلی- کاربردی گذر زمان و کسب تجربه های گوناگون لازم است که شاید از عمر تحصیل نویسندگان و خوانندگان این نشریه دانشجویی هم خارج باشد. در فرآیند تولید و انتشار نشریات دانشجویی ذکر دو مورد حائز اهمیت بسیاری است که در صورت عدم رعایت آن ها چه بسا ممکن است منجر به مرگ آن نشریه دانشجویی شود. اولاً، مسئله محور بودن و مطالبه گری نشریات دانشجویی است و ثانیاً استمرار نشریات دانشجویی. متأسفانه انبوهی از نشریات دانشجویی موجود در دانشگاه های کشور اصلاً نمی دانند که قرار است به چه مسائلی ورود کنند و به آن ها بپردازند. بسیاری از آن ها به جای پرداختن تخصصی به مسائل در هر زمینه ای ورود می کنند و تبدیل می شوند به اقیانوسی با عمق یک سانتی متر. درحالی که تجربه ثابت کرده است نشریاتی که با موضوع مشخص به صورت عمیق و تخصصی کار می کنند هم مخاطبان بیشتری دارند و هم

حاصل شد به همراه جمعی از دانشجویان کوشا، خوش ذوق و اهل قلم گرد هم آییم و نشریه ای را ثمربخشیم برای یک خانه، خانه ای از جنس علم و دانش. نشریه ای که با تولید محتوای علمی و منطقی از یک سو به دنبال راهی برای حل مشکلات و معضلات کشور باشد و از سویی دیگر نقش مکملی برای گفتمان جنبش دانشجویی ایفا کند. دو هفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر در ششمین شماره با قطعی بزرگتر و رنگ بندی متفاوت از شمارگان پیشین خود منتشر و به دست مخاطبان و دانشجویان رسیده است. سعی بر آن داریم تا به مرور زمان گستره محتوایی این نشریه دانشجویی را افزایش داده و کاربردی تر شدن مطالب آن را بهبود بخشیم. به هر حال از یک نشریه دانشجویی باید متناسب با اسم آن، که اشاره به مهم ترین ویژگی نشریه یعنی «دانشجویی بودن» دارد انتظار و توقع داشت. البته کتمان نمیکنم که امروزه نشریات دانشجویی در کشور تولید می شوند که سطح اثرگذاری و نقش آفرینی آنان فراتر از یک دانشگاه است و چه بسا میان مسئولان و کارگزاران کشور هم مخاطب دارند. اما هیچ نشریه ای و هیچ نویسنده ای در

مهدی خطیب دماوندی  
کارشناسی ارشد حقوق عمومی

امروزه بسیاری از نظریه پردازان و صاحب نظران حوزه رسانه معتقدند که با ظهور رسانه های دیداری شنیداری و رسانه های مجازی، نشریات و رسانه های مکتوب در دوران افول خود به سر می برند و دیگر مثل گذشته پر رونق و پرمخاطب نیستند. مهم ترین علت این مهم را باید در الکترونیکی شدن کارها، سرعت نشر اخبار توسط پیام رسان ها و صفحات مجازی و در نهایت گرانی کاغذ و مرکب جستجو کرد. باین حال تولید نشریات دانشجویی هنوز هم جزو سرگرمی های دوران دانشجویی به شمار می روند و وجود چنین بستری به افزایش مهارت های نویسندگی کمک های بسزایی می کنند. ناگفته نماند بسیاری از روزنامه نگاران و تحلیل گران مطرح کشور از دل همین نشریات دانشجویانی بیرون آمده اند که روزگاری با مقالات و یادداشت های نه چندان جذاب و ماهرانه خود در دانشگاه فعالیت می کردند. از همین رو خداوند متعال را شاکریم که توفیق

# پیشخوان

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر  
سال دوم /شماره‌ششم /فروردین‌ماه ۹۹

پرنیان سادات حسینی  
کارشناسی فیزیک



برای بررسی احتمال مطرح شده درخصوص حمله ی بیولوژیک بودن ویروس کووید-۱۹ که در فرمان اخیر رهبر انقلاب به رئیس ستاد کل نیروهای مسلح هم اشاره شده بود، باید اهداف احتمالی پشت تولید و شیوع این ویروس مشخص شود و این کار تحلیل ویروس کرونا به صورت مجزا از اتفاقات چندماه اخیر را غیرممکن میسازد.

توالی اتفاقات از گرانی بنزین، اعتراضات و بعضا اغتشاشات در آبان ماه و در ادامه دو هفته ی پر حادثه ی ایران در دی ماه، از شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی و مطالبه ی انتقام سخت به طور سراسری توسط مردم تا عملیات موشکی مهم ایران در پایگاه تروریستی عین الاسد آمریکا و شهید شدن تعدادی از هموطنانمان در حادثه ی هواپیمای اوکراینی، یکی از پراتفاق ترین سال های جمهوری اسلامی را رقم زد. حال در این شرایط و دو روز مانده به انتخابات سرنوشت ساز مجلس، خبر شیوع ویروس کرونا در ایران مطرح

میشود اما نه اعلام تعداد مبتلایان بلکه اعلام فوت دو نفر در قم به علت این بیماری که با توجه به کشندگی دو درصدی این ویروس این پیام را در ذهن مردم متبادر کرد که حداقل تعداد مبتلایان باید صد نفر باشد و این مسئله موج هراسی را میان مردم به وجود آورد که تاثیر خود را روی مشارکت انتخابات هم گذاشت.

از جنبه ی رسانه ای دو سواستفاده از خبر شیوع ویروس کرونا در ایران شد، یکی پروژه ی منفورسازی قم بعنوان مذهبی ترین شهر ایران برای مردم و دیگری تلاش های زیادی جهت القای این مطلب که ایران مرکز شیوع کروناست و انتقال این ویروس به اکثر کشورهای جهان توسط ایران انجام گرفته و در نتیجه ی آن ایران را به این بهانه منزوی و قرنطینه کنند و در واقع کار ناتمام تحریم ها را با کرونا تمام کنند که در هر دو پروژه یکی پررنگ ترین نقش ها را شبکه های فارسی زبان ماهواره ای ایفا کردند.

## نمی‌خواهیم تاریخ نام روحانی را با کشتار جمعی مردم بشناسد

در نامه ۲۰۰ فعال نشریات دانشجویی به رئیس‌جمهور مطرح شد:

جناب آقای دکتر روحانی  
ریاست محترم جمهور

همان‌طور که مستحضردید، کارشناسان بهداشت و درمان کشور معتقدند که با پایان محدودیت‌های ترافیکی در شهر و بازگشت ادارات، شرکت‌ها، مراکز صنعتی و تجاری ممکن است بحران کرونا در کشور وارد مرحله‌ای جدید و غیر قابل کنترل شود. جالب است بدانید که امروز، ووهان چین، به‌عنوان مبدا صدور بیماری کرونا، خودش دیگر با بحران مواجه نیست. تعاملات عمومی به حالت عادی بازگشته و دانشگاه‌ها و ادارات دوباره پر رونق شده‌اند. آن‌ها این وضعیت را مرهون محدودیت‌های حداکثری رفت‌وآمد دوماهه‌ی اخیرشان هستند.

طبق اعلام رسمی وزارت بهداشت، ما هنوز پیک اپیدمی کرونا را پشت سر نگذاشته‌ایم و بازگشایی مراکز پررفت‌وآمد اجتماعی می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد.

فلذا خواهشمندیم، عجله‌ای برای بازگرداندن مردم مستضعف به خیابان‌ها نداشته باشید. چراکه چنین تصمیمی از سوی جناب‌عالی، بازی با جان مردمی است که به شما رای داده‌اند تا تصمیم‌گیر باشید

## احتمال نبرد بیولوژیک

در بررسی بخش زیستی کووید-۱۹ هم نکات قابل توجهی وجود دارد. آزمایش های توالی یابی سکانس ژنوم کرونا نشان داد که ساختار این ویروس تطابق ۷۹٫۵ درصدی با ویروس سارس دارد که آمریکا متهم به ساخت آن در سال ۲۰۰۲ است. نکته ای که شائبه ی آمریکایی ساخت بودن کرونا را بیشتر میکند تشابه زیاد نمودار شیوع در ایران و ایتالیا است و با توجه به اینکه ایرانی ها و ایتالیایی ها نزدیک ترین سکانس ژنوم را به یکدیگر دارند این خود میتواند نشان بدهد کرونا برای اثرگذاری روی ایرانی ها طراحی شده است. تحقیقات غیرقانونی انجام شده روی ژنوم ایرانی ها مانند آنچه دانشگاه استنفورد آمریکا با بودجه ی تامین شده توسط یک بنیاد بهایی انجام داده مهر تاییدی بر این مسئله است زیرا با داشتن این اطلاعات میتوانند ویروس های اختصاصی برای رستپوره‌های یک نژاد خاص تولید کنند. این اسناد و تعدادی بیشتر در نهایت کارشناسان بیولوژیک کشورهای چین، ایران، روسیه و چند پایگاه رسمی بین المللی نظیر گلوبال دیفنس را به این نتیجه رساند که اعلام کنند کووید-۱۹ آمریکایی ساخت است.

از لحاظ سیاسی هم مواردی مانند ارسال کیت های تشخیص آمریکایی که پایگاه اکسیوس آمریکا احتمال آلوده بودن آن ها را مطرح کرد به عنوان اولین محموله ی پزشکی از سوی آلمان، بریتانیا و فرانسه به ایران و همچنین تلاش برای جاسوسی در ایران در لباس پزشکان بدون مرز بیش از پیش دست پنهان آمریکا در تولید این ویروس آشکار میسازد همچنین اعلام آمادگی دشمن آشکار ایران، ترامپ، برای کمک به ایران در مقابل کرونا یادآور امضای قرارداد کمپ دیوید توسط انورسادات با اهرم فشاری کمک متقابل آمریکا در برابر تب زرد در مصر است که بعید نیست ترامپ برای پیروزی در انتخابات پیش رویش بخواهد به طریقی مشابه ایران را وارد مذاکرات برجام ۲ که بطور قطع فاجعه ای بزرگتر از نسخه ی اول آن است بکند.

نکته ی غیرقابل انکار صدمه ی اقتصادی وارد شده به دو کشوری که از بزرگترین مقابله کنندگان با آمریکا هستند توسط کرونا است و از آنجا که آمریکا پس از هزینه های سرسام آور متحمل شده در منطقه و بدست نیابورن اهدافش قادر به پرداخت هزینه های جنگ نظامی نیست، این ویروس همان اهداف را با کمترین هزینه برای آنها تحقق میبخشد که با توجه به ورود آمریکا به فاز های جدید حمله مانند سایبر تروریسم و ترور بیولوژیک در چند دهه ی اخیر این مسئله خیلی دور از ذهن نیست.

در واقع اثبات قطعی این اتهام احتیاج به گذر زمان دارد، اگر تست واکسن کرونا در آمریکا منجر به نتایج قطعی مثبت شود و بالتبع آن تولید تجاری به سرعت



عناوین امیر ۲۰۰ هزار فعالان نشریات دانشجویی خطاب به رئیس‌جمهور

### نمی‌خواهیم تاریخ نام روحانی را با کشتار جمعی مردم بشناسد

قبل اعلام وزارت بهداشت، ما پیک اپیدمی کرونا را پشت سر گذاشته‌ایم و بازگشایی مراکز پررفت‌وآمد اجتماعی می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. امروز ووهان چین، دیگر خودش با بحران مواجه نیست و تعاملات عمومی به حالت عادی بازگشته فلذا خواهشمندیم عجله‌ای برای بازگرداندن مردم مستضعف به خیابان‌ها نداشته باشید. چراکه چنین تصمیمی از سوی جناب‌عالی، بازی با جان مردمی است که به شما رای داده‌اند تا تصمیم‌گیر باشید. ما نمی‌خواهیم تاریخ نام روحانی را با کشتار جمعی مردم بشناسد.

۱۳۹۹/۰۱/۲۳

اتفاق بیافتد همه ی این استدلال ها از فرضیه خارج میشود. کما اینکه هم اکنون هم نشانه هایی از وجود واکسن در آمریکا وجود دارد مانند عدم رعایت نکات بهداشتی توسط ترامپ با دست دادن با هوادارانش در حالیکه ویروس خیلی از کشورها را با خطر جدی و خانه نشینی رو به رو کرده است و حتی کمپین انتخاباتی رقیب دموکراتش را هم به تعطیلی کشانده یا گمانه زنی هایی که مبنی بر واکسینه بودن سربازان آمریکایی در منطقه وجود دارد.

با نظر به نکات مطرح شده دنبال کردن اهداف زیر توسط آمریکا به واسطه ی ویروس کووید-۱۹ محتمل است:

۱. فراموشی - حتی دوره ای - مطالبه ی انتقام سخت از طرف مردم ایران با وارد کردن فشار عصبی بر آنها
۲. پس از آنکه موسسه ی CDC آمریکا اعلام بحران زیستی سطح ۳ در ایران کرد پیشنهاد قرنطینه کردن ایران مطرح شد و در صورت موافقت با این پیشنهاد علاوه بر بستن تمام ارتباط تجاری ایران با جهان که همان هدف تحریم ها است برای عملیاتی کردن قرنطینه نیاز به ورود آمریکا توسط ناتو در منطقه است که در واقع دستاویزی برای حضور دوباره ی تروریست های آمریکایی در منطقه با وجود عزم شکل گرفته برای بیرون کردن آمریکا پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی و همراهانش است.
۳. با وارد کردن ضربه ی اقتصادی به ایران، کمک به ایران را اهرم فشاری کند که ایران به دور جدید مذاکرات تن بدهد.

البته عده ای با استناد به آینده ی احتمالی فاجعه بار ویروس کرونا در آمریکا امکان آمریکایی ساخت بودن ویروس کووید-۱۹ را رد میکنند که مثال نقض آن تلافیات و هزینه های داده شده در حادثه یازده سپتامبر و اتفاقات مشابه آن که برای پیشبرد اهداف خود طراحی کرده بودند، است.

به طور کل با داشتن شناخت نسبی از آمریکا و سابقه اش در حملات بیولوژیکی و تخلفاتش در توسعه ی سلاح های بیولوژیک پیش از این، هیچ کدام از فرضیات و استدلال های بالا غیرقابل باور نیست. با در نظر گرفتن همه ی این نکات، فرمان رهبر انقلاب در رابطه با تشکیل قرارگاه بهداشتی و درمانی برای سازماندهی خدمات به مردم بسیار هوشمندانه است زیرا اگر حمله ی بیولوژیک بودن این ویروس اثبات شود که وظیفه ی نیروهای مسلح است که به موضوع ورود کنند و اگر نه هم جنبه ی رمزایش دفاع بیولوژیک دارد که کشور را در برابر حملات احتمالی آینده واکسینه میکند.

## جان مردم، گروگان مذاکره؟

قرارگاهی در نیروهای مسلح را دادند و سردارباقری اعلام کرد روال خلوت کردن فروشگاه‌ها، خیابان‌ها و جاده‌ها با تصمیم ملی که اتخاذ می‌شود ظرف ۲۴ ساعت آینده انجام خواهد شد.

اما رییس جمهور دو روز بعد تلاش رئیس ستاد کل نیروهای مسلح برای خلوت‌سازی معابر شهری را ناکام گذاشت و حرف دیگری زد، «ما چیزی به نام قرنطینه اصلا نداریم ، نه امروز قرنطینه است و نه در ایام عید نوروز و نه بعد از آن و نه قبل از آن..» وی در ادامه سخنانش از انگلیس مثال زد و وضعیت قرنطینه در این کشور . او طی نامه‌ای به سران کشورها برای شکستن تحریم های آمریکا به دلیل کرونا درخواست کمک کرد . آقای روحانی در این نامه اعلام کرده که تحریم ها در مداوای بیماران مبتلا به کرونا در ایران اختلال ایجاد کرده است، رئیس جمهور ایران در این نامه تاکید کرد که «مدیریت این بحران عظیم و خطرناک توسط هیچ ادامه در صفحه سوم

جرات نکنند به راحتی بیرون بیایند و مراسم عمومی برگزار کنند.

**فرانسه** : امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه اعلام کرد که کشورش در «جنگ» است و افزود: «ما نه با یک ارتش یا ملت دیگر بلکه با دشمنی نامرئی و لمس‌نشده‌ی می‌جنگیم که در حال پیشروی است.» از سوی دیگر فرانسه یکصدهزار افسر پلیس را روانه شهرهایش کرده تا نگذارد مردم به راحتی بیرون بیایند و با هم تماس داشته باشند.جریمه شکستن قرنطینه خانگی بدون دلیل موجه در فرانسه تا ۱۳۵ یوروست. در ایران اما در همان روز های نخست شیوع کرونا رییس دولت کشور از یکشنبه‌ی رویایی حرف زد ،ودر حالیکه برخی دلسوزان پیشنهاد قرنطینه نقاط شیوع را مطرح کردند، مسوولین وزرت بهداشت دولت روحانی این اقدام را قرون وسطایی توصیف کردند. در ادامه رهبر انقلاب، در حکمی به سردارباقری دستور تشکیل

**ایتالیا**: تا اینجای کار در اروپا بیشترین ضربه را از شیوع کرونا خورده است.در ایتالیا نخست بخش شمالی کشور و شهرهای بزرگی نظیر میلان قرنطینه شدند و برگزاری تمامی رویدادهای فرهنگی و اقتصادی تعطیل شد؛ از ورزشگاه و سینما گرفته تا بار و رستوران،اما بعد این ، محدودیت خروج به تمام کشور تعمیم پیدا کرد. حالا هر ایتالیایی فقط برای کار ضروری حق دارد پایش را از خانه بیرون بگذارد و اگر نتواند دلیل موجهی برای خروج به مأموران نظارت شهری ارائه کند ۲۰۶ یورو جریمه می‌شود.

**اسپانیا** : پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا وضعیت اضطراری اعلام کرده و به مردمش گفت «هفته‌های بسیار سختی» در پیش است و مردم باید از خودگذشتگی کنند.گزارش‌ها حاکی از آن است که پهپادهای پلیس بر فراز شهرها مردم را می‌پایند و نیروهای امنیتی و ارتش کشور در نقاطی از شهرها مستقر شده‌اند تا مردم



روزنامه گاردین:

## یکونیم میلیون نفر انگلیسی هیچ غذایی ندارند!

«با گذشت تنها سه هفته از قرنطینه، "بنیاد غذا" اعلام کرد که ۱.۵ میلیون بریتانیایی گزارش دادند که آن‌ها کل یک روز غذا نخوردند چرا که آن‌ها هیچ دسترسی به پول یا مواد غذایی نداشتند. در مجموع در بین حدود سه میلیون خانواری که در خانه بوده‌اند، کسی بوده که بالاجبار از وعده‌های غذایی محروم شده است.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر  
سال دوم / شماره هشتم / فروردین ماه ۹۹

# پیشخوان

۳

آزادسازی بخشی از ارزشها سخن میگویند که طبیعتاً طی مذاکره انجام میشود. مشخص است که دولت ترامپ از سر خیرخواهی و یا اجبار افکار عمومی تصمیم به آزادسازی بخشی از ارزشهای متعلق به کشورمان نگرفته، بلکه سودی در کنار این کار برای او خواهد داشت. برای ترامپ خبر آغاز مذاکره میان دو کشور آن‌هم ابتدا از سوی ایران یک موفقیت پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ است. برای دولت روحانی نیز آزادسازی ارزشهای متعلق به خودمان و موج رسانه‌ای آن بزرگترین دستاورد و مقدمه احیای برجام خواهد بود. باید منتظر ماند و دید همانند مذاکرات مخفی جان کری و ظریف در اوایل سال ۱۳۹۷، به گفته روزنامه آمریکایی بوستون گلوب با تیتراژ «اموریتی جسورانه، هر چند مخفی» و یا گفتگوی وی با سناتور فاینستاین یهودی و دوست دیرینه خاندان راکفلرها، در پشت‌پرده دولت روحانی اقدامی کرده است که عباس عبدی از آن خبر دارد یا نه.

در ایران به تحقق این هدف کمک کند. آقای عبدی در متنشان حتی از قول واسطه‌ها برای شروع مذاکرات خبر داده‌اند. پس موضوع تحلیل صرف نیست. ضمن اینکه دولت تک‌دبیه‌ای در این خصوص منتشر نکرده است. خیر این فعال اصلاح طلب اگر درست باشد از خود بحران کرونا فاجعه بارت‌تر است چرا که مفهومش این است آقای رئیس‌جمهور، به خاطر احتمال گشایش باب مذاکره مجدد با آمریکایی‌ها سلامت مردم را در معرض تهدید قرار داده است. هرچند عبدی میگوید حرف هایش چند نقل قول در محافل خصوصی است، اما تجربه ثابت کرده بنفش‌ها همیشه به مذاکره و برجام مایل بوده‌اند اینکه روحانی این وسط متهم به جنایت شده و هیچ خبر و تکذیبیه‌ای از او منتشر نمیشود چه پیامی را به ذهن میرساند؟ یعنی حسن روحانی جان مردم را برای مذاکره گروگان گرفته؟ احیا و تقویت برخی کانال‌های ارتباطی خصوصی که در چند ماه اخیر برخی از آنها رسانه‌ای شده، مهم‌ترین نتیجه گشایش کانال ارتباطی میان ایران و آمریکا است. در این میان همتی و فلاحت پیشه از

هم‌یادشان افتاد باید سخت بگیرند. باید خدا را شکر کرد که آقای روحانی پس از یک ماه اصرار راضی به قرنطینه شهرها شد. رییس‌جمهور در تجربه برجام و تعطیلی هسته‌ای ثابت کرده تا ضرر تصمیماتش کل کشور را درگیر نکند نظرش عوض نمیشود. هرچند در این مورد و با افزایش تحریم‌ها او همان راه خود را دنبال میکند.

گمانه‌زنی‌ها بر سر اینکه دلیل اصرار رییس‌جمهور برای به‌تأخیر انداختن قرنطینه چه بوده ادامه پیدا میکند. تا اینکه آقای عباس عبدی از فعالان اصلاح طلب درباره دلایل تعلل و تأخیر دولت و رئیس‌جمهور در قرنطینه مناطق آلوده به کرونا مینویسد: "علت دیگری هم به نظر می‌رسد که در عدم رغبت دولت برای اتخاذ تصمیمات سخت در این مورد، موثر بوده است. رییس‌دولت گمان می‌کند که اکنون بهترین فرصت برای حل مسأله تحریم‌ها و سپس آغاز گفتگوها است. به‌ظاهر عناصر واسطه‌قول‌هایی نیز داده و اخبارش منتشر شده است هر چند هیچکدام تاکنون نتیجه نداشته‌است. از این رو معلوم نیست که کنترل اپیدمی

کشوری به تنهایی میسر نیست، چه رسد به اینکه آن کشور در دسترسی به بازارهای مالی بین‌المللی و تأمین کالاهای مورد نیاز خود با مشکلات فراوان مواجه باشد».

سفرهای نوروزی شروع شد، بسیاری از مردم و مسئولین درخواست قرنطینه را داشتند اما رییس‌جمهور همانند تمام ۷ سال گذشته که حرف خودش را زده، همچنان اصرار بر عدم قرنطینه داشت. این بی‌اعتنایی آقای روحانی به توصیه‌ی همه‌ی کارشناسان بهداشتی و درمانی و مدیران عاقل و منتخبین مجلس یازدهم تا ۶ فروردین ادامه پیدا کرد. درحالیکه مسئولین وزارت بهداشت دولت روحانی پیش از این قرنطینه را قرون وسطی‌ای میدانستند حالا ۳ روز پس از اینکه نخست‌وزیر انگلیس از قرنطینه کامل این کشور حرف زد، روحانی صحبت از قرنطینه یا در اصطلاح خودش فاصله‌گذاری اجتماعی میکند. نکته تاسف‌برانگیز اینجاست که گویا مسئولین تصمیم‌گیرنده چشم و گوششان به دهان غرب و انگلیس است. آنها اول بیخیال بودند، اینها هم بیخیال بودند. آنها سخت گرفتند این‌ها

## سابقه آمریکا در حملات بیولوژیک

علی رضا سلطانی  
کارشناس کامپیوتر

### نبرد بیولوژیک

این روزها که کرونا گریبان اکثر کشورهای دنیا را گرفته، فرضیه‌ی دست‌ساز بودن این ویروس و ایجاد آن به منظور حمله بیولوژیک به کشورها مطرح میشود. بهتر است نگاهی به سابقه جنگ بیولوژیک در جهان بیندازیم.

### تاریخچه

استفاده از سلاح بیولوژیک در گذشته دور خیلی مورد توجه نبوده و عده‌ای از اساس آن را رد میکنند چرا که بشر در آن سال‌ها توانایی تشخیص بسیاری از بیماری‌ها را هم نداشته. اما موارد معدودی هم قبل از قرن بیستم گزارش شده که به عنوان مثال میتوان به آلوده کردن سرخپوستان توسط انگلستان از طریق اهدای پتوهای آغشته به آبله (۱۷۶۳ میلادی) اشاره کرد. از ابتدای قرن بیستم حمله‌ی بیولوژیک به‌طور جدی مطرح شد و از اولین موارد آن آلوده کردن اسب‌ها و گاوها به ویروس و فرستادن آنها به سمت دشمن توسط آلمانها در جنگ جهانی اول بود. گرچه بعد از جنگ جهانی اول پروتکل ژنو در سال ۱۹۲۵ استفاده از سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک را ممنوع اعلام کرد، اما این پروتکل مانع از تحقیق و استفاده کشورها از این سلاح‌ها نشد. در طول جنگ جهانی دوم هم کشورها به تحقیق و استفاده از این سلاح ادامه دادند و مثلاً ژاپن برنامه منظمی برای تحقیق در مورد سیاه‌زخم و طاعون تدوین کرد و سلاح‌های مربوط به آن را آماده کرد اما قبل از به‌کارگیری آنها مجبور به تسلیم شد. کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا هم در سال‌های جنگ جهانی دوم همکاری مشترکی روی تحقیق و توسعه مشترک سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک انجام دادند. در سال‌های بعد از آن عراق در جنگ با ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد همچنین آنها را روی کردهای عراق هم به‌کار برد. اما بعد از جنگ جهانی دوم بیشترین اتهام و اسناد در زمینه تحقیق و استفاده از سلاح شیمیایی متوجه آمریکا ست.

### سابقه آمریکا در جنگ بیولوژیک

آمریکا سابقه‌ی طولانی در تحقیق و آزمایش و تولید سلاح‌های بیولوژیک (از سال ۱۹۴۳) دارد. ابتدا دانشمندان آمریکایی بر روی جنگ بیولوژیک از طریق عامل قطرات بسیار ریز آب در هوا تمرکز کردند و در نهایت به توانایی انتشار عوامل بیولوژیک مہلک در سطح مناطق وسیعی دست یافتند. اما در طول دهه ۱۹۵۰ تحقیقات بر روی توسعه مهمات ضد محصولات گیاهی تمرکز داشت که هدف آن، کشاورزی شوروی

تحقیق و توسعه‌ی این سلاح‌ها است که روی مردم آمریکا انجام داده‌اند. از جمله این اتهامات موارد ذیل را میتوان برشمرد:

- آلوده کردن مردم آمریکا به بیماری لایم بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ توسط حشره‌ی ساس
- آزمایش موسوم به Sea-Spray توسط نیروی دریایی آمریکا با آلوده سازی عمدی ساحل سان‌فرانسیسکو در کالیفرنیا با دو نوع باکتری باسیلوس گلوبیگی و سیراشیا ماریسنس
- انتشار عمدانه ترکیب شیمیایی روی کادمیوم سولفید بر روی آسمان شهرهای سنت لوئیس در میزوری و مینیاپولیس در مینسوتا در دهه‌ی ۱۹۵۰. این شهرها انتخاب شده بودند زیرا از نظر ناھمواری‌های زمین و آب‌وهوا و جمعیت به اهداف آمریکا در شوروی همچون مسکو شباهت داشتند. عملیات موسوم به bigitch برای آزمودن استفاده از کک‌ها در عملیات‌های جنگ بیولوژیک
- آزمایشات تحت پروژه‌ی ۱۱۲ که یکی از جنجال‌برانگیزترین آن‌ها در سال ۱۹۶۶ در متروی نیویورک و با انتشار باکتری باسیلوس گلوبیگی روی ریل قطار‌ها انجام شد. این باکتری چندین مایل در سراسر سیستم قطار شهری سفر کرد و هزاران شهروند آن را تنفس



محمدحسین قربانی نایب رییس کمیسیون بهداشت و درمان:

مسئله‌ای که امروز مورد توجه است همین بحث رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی است. به جد باور داریم که مدارس و دانشگاه‌ها باید تعطیل باشند. به جهت اینکه دانشگاه‌ها به مراتب مراکز ناخوشایندتر از مدارس کشور است چرا که دانشجویان از مناطق مختلف استان‌ها می‌آیند. به اعتقاد من مراکز دانشگاهی هنوز بسیار مهمتر است و می‌توان یک پیشنهاد داد و پیشنهاد ما این است که همانطور که بعد از انقلاب سابقه دوبار تعطیلی دانشگاه‌ها را، هم در زمان انقلاب و هم انقلاب فرهنگی داشتیم. ما می‌توانیم این پیشنهاد را داشته باشیم که دانشگاه‌ها را یک ترم تعطیل کنیم و اعتقاد داریم آن چیزی که از این اثنا به دست می‌آید سلامت آحاد جامعه است.

دو هفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر  
سال دوم / شماره هشتم / فروردین ماه ۹۹

## سیاست داخلی

۴

### بحران پاسخگویی

جواد آزمون

کارشناسی اقتصاد

تقریباً تبریک عید های نوروز سال های اخیر همراه با یاد و خاطره تلخ کامی های سال های قبل همراه بوده است.

گویا زنجیره اتفاقات تلخ در سال های اخیر تمامی ندارد و دعا می کنیم که سال جدید به بدی سال قبل نباشد.

در تبریک سال ۹۷ می گفتیم که انشاءالله حوادث سال ۹۶ رخ ندهد، اما ۹۷ بدتر از ۹۶ بود و ۹۸ بدتر از ۹۷ و سال ۹۹ شاید خیلی ها منتظر بدتر شدن اوضاع نسبت به ۹۸ هستند.

اما به راستی چه شد که اینگونه شد؟

با روی کار آمدن دولت جمهوری خواه ترامپ در آمریکا تقریباً برای همه مسجل شده بود که برجام آینده روشنی نخواهد داشت.

اما از طرفی دولت جناب روحانی تمام تبلیغات انتخاباتی خود در سال ۹۶ را مانند سال ۹۲ بر روی تلاش برای رفع تحریم ها متمرکز کرد و سرنوشت کشور را خواسته یا ناخواسته به سیاست های آمریکا گره زد.

تاکتیکی که شاید راه را برای رای آوردن در خرداد ۹۶ هموار کرد، اما همین تاکتیک بود که شاید امروز محبوبیت او را تقریباً به صفر نزدیک کرد.

مخلص کلام دولت آمریکا به دنبال جنگ تمام عیار برای به قول خودشان تغییر رفتار جمهوری اسلامی بود

اما در سویه مقابل دولت روحانی سعی در تنش زدایی با استکبار داشت.

این طرز تفکر باعث حملات بیرحمانه اقتصادی توسط نظام بین الملل علیه جمهوری اسلامی و نبود اراده محکم برای پاسخ به این حملات در مجموعه دولت بود.

به تعبیر خودمانی دولت جنگ را جدی نگرفت.

اما نتیجه چه بود؟؟؟

تقریباً بعد از از روی کار آمدن دولت دوازدهم فشارهای اقتصادی بسیار زیاد شد و زنجیره بحران های اقتصادی و به دنبال آن اجتماعی در کشور شکل گرفت.

اولین بحران، افزایش افسار گسیخته قیمت ارز در کشور بود که به دنبال آن اعتراضات معیشتی در دی ماه ۹۶ را به همراه داشت.

هشدارهای که مسئولین آن را جدی نگرفتند و حاضر به پاسخگویی به مردم نشدند و تنها سعی در گفتار درمانی و انداختن تقصیر ماجرا به گردن نظام سلطه داشتند.

پس از آن در سال ۹۷ ما شاهد افزایش سرسام آور قیمت زندگی برای مردم از قبیل قیمت منزل، اتومبیل، لوازم خانگی، اقلام خوراکی نظیر گوشت و ... بودیم. در این زمان هم ما شاهد واکنشی شبیه به اتفاقات ۹۶ در بین مسئولین کشور بودیم.

سال ۹۷ هم به این شکل به پایان رسید.

اما ۹۸ شاید سرنوشت ساز ترین و بدترین تصمیم کشور در آبان ماه گرفته شد.

افزایش قیمت بنزین...

اتفاقی که شاید هیچ کس دیگر تحمل آن را نداشت و نتیجه آن گذاشتن تعداد زیادی کشته، مجروح، بازداشتی و خسارت مادی بسیار زیاد تقریباً طی ۷۲ ساعت برای نظام و مملکت.

تقریباً همگی مردم و صاحب نظران اتفاق نظر دارند که اتفاقات آبان ماه ۹۸ تنها به دلیل افزایش قیمت بنزین نبود، بلکه نتیجه انباشت مطالبات به حق مردم در این سالها و عدم پاسخگویی مناسب به آنها بود.

حوادثی که به نظرم در ترور شهید سلیمانی هم بی تاثیر نبود. اما پس از آن بحران بزرگتر کرونا را داشتیم که تا الان جان تعداد زیادی از هموطنان و عزیزانمان را گرفته و ترس عجیبی را در مردم ایجاد کرده است...

اما این روزها همه میدانند که تنها علت تلفات زیاد کرونا در کشور این ویروس نیست بلکه لجبازی مسئولین تصمیم گیر و عدم توجه آن ها به توصیه ها و نظرات دلسوزان در افزایش تلفات این ویروس بی تاثیر نبوده است.

نکته مشترک در تمام این حوادث اینست که هیچ کس نمیتوانست اتفاق بعدی را پیش بینی کند یا به پیش بینی ها اصلاً بهایی داده نمی شد... هیچ کس بعد از افزایش سرسام آور قیمت ارز در پاییز ۹۶ اتفاقات دی ماه آن سال را پیش بینی نمی کرد.

پس از پس از افزایش قیمت بنزین در آبان ماه کسی این حجم از خشونت و خسارت مادی و معنوی را پیش بینی نمی کرد یا بهتر بگوئیم باور نمی کرد. پس از این اعتراضات کسی ترور شهید سلیمانی را پیش بینی



نمی کرد و هنوز هم باور نکردیم. پس از ترور شهید سلیمانی کسی ویروس کرونا و این میزان از لطمات این ویروس بر جان و مال مردم را پیش بینی نمیکرد.

امروز هم هیچ کس بعد کرونا را نمیتواند پیش بینی کند.

امروز شاید وحشت بعد از کرونا چیزی دستکم از خود کرونا ندارد !!!

اما آیا در این بین اتفاقات همبستگی و ارتباطی وجود دارد؟؟؟

شاید بیشترین ارتباط و وجه مشترک تمام این اتفاقات این بود که کسی پاسخگویی سوالات ریز و درشت مردم نبود و گویا مسئولین بنای پاسخ نسبت به تصمیم های خود را به مردم ندارند.

شاید اگر مجلس به عنوان نهاد اصلی ناظر عملکرد دولت در پاییز ۹۶ به علت افزایش خانمان سوز قیمت ارز از دولت جواب میخواست یا دادستان به عنوان مدعی العموم مسئولین دولت را وادار به پاسخگویی و اقدام قابل توجهی میکرد، اتفاقات دی ماه رخ نمیداد. یا پس از اتفاقات دی ماه دولت را مجبور به اتخاذ تصمیمی در خور میکردند کار به سال ۹۷ و گرانی های اعصاب خرد کن و بی حد و حصر ۹۷ نمیکشید.

یا اگر پس از گرانی های ۹۷ دولت را بازخواست می کردند دیگر مطالبات مردم جمع نمی شد و یکدفعه در آبان ۹۸ منفجر نمی شد



درخواست ۳۳۵ تشکل دانشجویی از وزیر کار درباره مشکلات کارگران

در تغییر مصوبه کنونی شورای عالی کار این است که برای حمایت از کارگران جدید و تقویت معیشت کارگرانی که به آن‌ها پایه سنوات یا حق اولاد تعلق نمی‌گیرد، لازم است تا دستمزد پایه این اقشار نیز افزایش یابد. همچنین با تغییر و کاهش موقت مقدار دریافتی حق بیمه‌های سازمان تأمین اجتماعی از کارفرماها می‌توان از هزینه‌های کارفرما کاست و معیشت کارگران را تقویت کرد.

جناب آقای شریعتمداری!

شما مسئول تأمین امنیت شغلی و معیشت کارگران هستید. خانواده کارگری بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور را در بر می‌گیرد، کارگر بازوی پیشرفت و توسعه کشور است. حال آیا با وجود چنین حقوقی می‌توان یک زندگی معمولی داشت؟ این سوال واضح مطرح است که آقای وزیر! یک کارگر با دو فرزند و با حقوق ۲ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان و با وجود تورم افسارگسیخته و گرانی‌های حال حاضر چگونه می‌تواند زندگی کند؟



دو هفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر  
سال دوم/شماره هشتم/فروردین ماه ۹۹

# اقتصاد

## جهش تولید

بخش مهمی از اقتصاد ما در دست شرکت های عمومی است؛ فی المثل تأمین اجتماعی، بنیادها، بخشهای معدن، پتروشیمی و بانکی که مجموع سهامداران دولت به صورت چند نسلی در شرکت‌های نسل یک، دو و سه حضور دارند مجموع بازیگران حوزه تولید کشور را تشکیل می‌دهند. در این حوزه گرچه مدیران توانمند و دلسوز کم نیستند اما برخی از این شرکت‌ها به سبب وابستگی دولتی و حاکمیتی خویش هر چند به صورت ظاهری شعار حمایت و ارتقای تولید را تکرار میکنند یا این شعار را بر سردر ادارت و سازمانهای خود نصب میکنند، اما اعمال معیار مدیریت در شرکت‌های عمومی ما معیارهای مبتنی بر روابط و ارتباط سیاسی است نه عملکرد اقتصادی مدیران! یعنی کسی از ایشان درباره میزان بازدهی بازخواست نمیکند. بنابراین نظارت مستمر و دآوری و بازخواست مدیران مربوطه بر اساس کیفیت و کمیت تولیدات خود و میزان سودآوری شرکت و سازمان متبوعه ایشان سبب رشد و ارتقای تولید این بخش از اقتصاد خواهد شد. در بخش خصوصی اقتصاد نیز هموار سازی بهینه سازی و روان سازی قوانین و مقررات و تسهیل جریانات مربوط به اخذ مجوزها و در صورت نیاز تسهیلات مالی از جمله اقدامات ضروری قوای سه گانه به نظر می‌رسد. نکته مهم دیگری که برای جهش تولید باید به آن دقت شود حرکت به سمت رقابتی کردن تولید و رانت زدایی است، چرا که به دلیل وجود رانت و انحصار برای برخی از بازیگران بخش دولتی امکان تولید از بخش خصوصی گرفته میشود. علاقه‌مند سازی مردم به سرمایه گذاری های مولد و کنترل و هدایت نقدینگی به سمت بخش مولد اقتصاد نیز از موارد مهم جهت جهش تولید است.

کشور بیشتر گرفتار ناکارآمدیهای سیاستگذاری هستند که آن قواعد معیوب سیاستی موجب شده است تا زنجیر به پای تولیدکنندگان بسته شود. به طور مثال روند های طولانی اخذ مجوزها و تاییدیه‌ها، نبود سامانه‌ها جامع اطلاعاتی جهت هدایت تولیدات تولید کنندگان، مشکلات ارزی صادرات و... از این رو هدف اصلی کشور باید تمرکز بر ابعاد سیاستی جهش تولید باشد و قوای سه گانه کشور و تمامی نهاد های مرتبط الزم است تجدید نظری در روند ها، قوانین و پروتکل های خود در مواجهه با تولیدکنندگان و مخصوصا تولیدات دانش بنیان داشته باشد. نکته ی دوم اما توجه به این مطلب است که حمایت از تولید تنها به اعطای وام و تسهیلات مالی محدود نمی‌شود و تک بعدی دیدن این مسئله و اعطای وام های بی حساب و کتاب -هم چنان که در دوره ای دولت نهم و دهم شاهد آن بودیم- اثر دائم و مفیدی بر ارتقای تولید ملی نخواهد داشت. فلذا کنترل و بهینه سازی این سیاست می‌تواند از بروز تورم مضاعف، رانت خواری، و اتلاف منابع عمومی جلوگیری کند.

چه باید بکنیم؟ اولین ضروری ترین تصمیم شاید درباره تمایزات بین بخش مولد و بخش غیرمولد(دلالتی) اقتصاد است. متأسفانه در این سال ها سود آوری بخش غیر مولد سبب خروج سرمایه از بخش اصلی تولید و تمایل صاحبان سرمایه به فعالیت های سفته بازی شده است. عبور از این مساله مستلزم تغییر در علامت‌هایی است که سیاست‌گذاران به فعالان اقتصادی منتقل میکنند، به این معنا که از طریق افزایش منافع بخش مولد و کاهش منافع بخشهای غیر مولد این موازنه باید به نفع تولید تغییر داده شود.

نکته ی بعدی درباره عملکرد مدیران اقتصادی است.

هر نحوی راندمان کار را در بخش خدمات بالا ببریم و غیره اما باید دانست که موانع اصلی تولید در ایران این موارد نیست و اصل مشکل مدیریتی است. به بیان دیگر کشاورزان، صنعتگران و صادرکنندگان ما در داخل



دهه نود ایران اسلامی دهه پررنگ شدن نقش اقتصاد در سرنوشت و استقلال ملت ایران بوده و هست. این مهم خود را در نامگذاری هر ساله توسط مقام معظم رهبری هم نشان داده است. انتخاب "جهش تولید" به عنوان هدف اصلی سال ۹۹ آنجا رنگ ضرورت می‌پذیرد که آمارها ۹ سال متوالی کاهش درآمد سرانه کشور را گزارش می‌کنند. این شعار به آن معناست که پس از گذر از سال رونق تولید که در آن شاهد تکان های مثبتی در بخش تولیدی کشور بودیم (رشد ۱/۳ درصدی تولید بخش غیر نفتی) (حالی وقت آن است که سطح انتظارانمان را در مورد خروج از رکود و طی کردن دوران رونق اقتصادی بالا ببریم و با شتاب بیشتری از این مرحله عبور بکنیم. مطالعه دقیق تجربه کشور های پیشرفته - برخلاف آنچه تالش دارند بر کشور های دیگر دیکته کنند- نشانگر آن است که برای ساختن بدنه ای مقاوم از اقتصاد برای کشور "تولید" مهره اصلی و شاه کلید این بدنه است. فلذا تقویت و جهش تولید از هر جهت اقتصاد را بیمه خواهد کرد. چه باید بکنیم؟ اولین نکته در باب ارتقای تولید شاید توجه به اقداماتی است که نایست انجام بگیرد و تجربه تلخی از عملی شدن آنجا در گذشته های دور و نزدیک مقابل دیدگان خویش داریم: اولین تفکر غلط این است که مسئله اصلی در جهش تولید، بخش فنی جهش تولید است و ابعاد سیاستی آن نیست. جهش تولید میتواند از کانالهای فنی تحقق پیدا بکند، به این معنا که ما از طریق بخش تحقیق و توسعه تکنولوژی‌هایی در عرصه صنعتی دست پیدا بکنیم یا به

## مسئله ای مهمتر از افزایش حقوق برای کارگران

اما مساله اساسی دیگری که در کشمکش تعیین حقوق و دستمزد کارگران مغفول می‌ماند، این است که طبق "قانون اساسی"، دولت مکلف به تأمین مسکن، آموزش، بهداشت، پوشاک و بیمه برای همه مردم بالاخص برای کارگران به عنوان موتور محرک "صنعت" و خدمات روستائیان به عنوان موتور محرک "کشاورزی" می‌باشد. بر این اساس سازمان "تأمین اجتماعی" شکل گرفت تا با دریافتی‌های کارگران و کارفرمایان، نسبت به ارایه خدمات اجتماعی از قبیل بهداشت، درمان، مسکن و همچنین خدمات "بازنشستگی" برای افراد تحت پوشش خود اقدام کند که در حال حاضر تنها به خدمات نیم‌بند درمانی و مستمری بازنشستگی تقلیل یافته است. فلذا سازمانی بنام تأمین اجتماعی و "صندوق بازنشستگی" و کارتل اقتصادی "سستا" با این همه هلدینگ و شرکت‌های ریز و درشت اگر تنها در یک مقوله "مسکن" که بیش از ۵۰ درصد هزینه خانوار را تشکیل می‌دهد کارآمدی داشته باشند، حتما بسیار بیش از دعوای چند درصدی افزایش حقوق برای کارگران اهمیت دارد

حقوق "کارگران" در حالی برای سال ۹۹ با توافق دوجانبه "دولت" و کارفرمایان و بدون جلب نظر نمایندگان کارگری در جلسه "شورای عالی کار" ۱۵ درصد افزایش یافته است که با توجه به اعلام نرخ تورم ۲۵ درصدی مرکز آمار، در حقیقت طبقه کارگر در جامعه ما هر روز فقیر و فقیرتر می‌شود. این موضوع با توجه اینکه تعیین حقوق و "دستمزد" کارگران طی سال‌های گذشته نیز با تغییرات غلطی همراه بوده و متناسب با نرخ "تورم" رشد نداشته است، باعث گردیده که نه تنها داشتن یک رفاه نسبی برای کارگران به رویایی دست نیافتنی مبدل شود، بلکه از داشتن حداقل‌های ضروری زندگی نیز محروم شوند. پیرامون این مساله در حالی برخی در شورای عالی کار پرداخت دستمزد منصفانه و هماهنگ با شرایط روز به کارگران را ممکن نمی‌دانند که دستمزد کارگر، بخشی از قیمت تمام شده خدمت یا کالایی است که توسط کارفرما براساس همان نرخ تورم از مشتری ستانده می‌شود و می‌بایست به کارگر داده شود.

## از عرف حقوق اساسی تا عقلانیت سیاسی

مهم و در کنار قانون اساسی مطرح است، ایده‌های کلیدی به حساب می‌آید. توضیح آنکه شکل‌گیری قاعده عرفی منوط به وجود توأمان عناصر «تکرار»، «اعتقاد به الزامی بودن» و «ضمانت اجرا» است. از طرفی، وجود این عناصر در فرآیند نامگذاری سال به خوبی قابل شناسایی است؛ چرا که توجه به ویژگی‌هایی نظیر جایگاه مقام صادر کننده شعار سال، اعلام التزام مقامات رسمی کشور به محتوای شعار سال، تکرار هر ساله این رخداد و وجود ضمانت اجرای سیاسی نزد افکار عمومی همگی بیانگر این موضوع است که رخداد مذکور با داشتن ویژگی‌های فوق می‌تواند موجد عرفی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. بر این اساس نامگذاری سال برای تعیین جهت‌گیری یک ساله نظام سیاسی، صلاحیتی است که به موجب یک عرف حقوق اساسی برای رئیس کشور ایجاد گردیده و متناظر با آن، تکالیفی نیز برای سایر دستگاه‌ها به وجود می‌آید. مبتنی بر مقدمات فوق، نام گذاری شعار سال را نباید امری عادی و تشریفاتی تلقی نمود بلکه بر اساس توضیحاتی که گذشت، به نظر می‌رسد این رخداد در طول این سالها تبدیل به یک عرف حقوق اساسی شده است و از طریق آن بستری به وجود آمده که خط مشی‌هایی به منظور هماهنگ ساختن حرکت دستگاه‌ها ایجاد میگردد. در پایان ذکر این نکته خالی از فایده نیست که علی‌رغم جایگاه متفاوت رئیس کشور در نظام‌های سیاسی مختلف، در بسیاری از کشورها نظیر آمریکا، انگلیس و فرانسه نیز صلاحیت‌هایی با کارکرد مشابه، در جهت هماهنگی و تنظیم روابط میان قوا برای رؤسای کشورها وجود دارد و از این حیث می‌توان ادعا کرد که عقلانیت و تجربه بشری در این کشورها نیز وجود چنین صلاحیت‌هایی را برای تسهیل و همسویی روابط قوا تجویز می‌نماید. بنابر این اگر با درک اهمیت و کارایی این صلاحیت قانونی از سوی نیروهای سیاسی کشور، این صلاحیت قانونی به درستی در کشور به کار افتد و از سوی آنها مورد توجه قرار گیرد، می‌توان از آن به عنوان ابزاری کارآمد برای سرعت بخشیدن به چرخ‌های پیشرفت کشور استفاده کرد.

رهبر معظم انقلاب امسال نیز همچون سالهای گذشته، در آغازین لحظات سال نو در پیامی سال ۱۳۹۹ را سال «جهش تولید» نامگذاری کردند و با ارائه توضیحاتی به خوبی اهمیت و ضرورت این نامگذاری تشریح نمودند. وقوع این امر در فضای سیاسی و اجتماعی ایران اگر چه به دلیل تکرار هر ساله و ایجاد سابقه ذهنی در نزد مردم و مسئولان رویه‌ای کاملا آشنا و همه فهم است، اما توجه به برخی از ویژگی‌های این رویداد، ابعاد قابل توجهی از آن را درباره جایگاه و اهمیت «نامگذاری سال» آشکار می‌کند. برای تأمل بیشتر در این ابعاد نیاز است با نگاهی نو و از منظر قواعد حقوق اساسی موضوع مورد اشاره را بررسی نماییم. در ابتدا، این رویداد را از منظری متفاوت بازخوانی می‌کنیم: عالی ترین مقام رسمی در کشور که در ادبیات حقوق اساسی از آن به رئیس کشور تعبیر می‌شود، در آغازین لحظات سال جدید، پیامی را خطاب به ملت و مسئولان اعلام می‌نماید و در آن از همگان دعوت می‌کند تا جهت‌گیری کلیه فعالیت‌های فردی، اجتماعی و حکومتی را در سال پیش رو، معطوف به آن پیام تنظیم نمایند. همچنین این مقام مبنای توجهی و ضرورت توجه همگانی به پیام اعلام شده را نیز در پیامی تفصیلی و مستقیم در میان می‌گذارد. در پی این اتفاقات، مقامات مختلف کشور به طور رسمی آمادگی خود را مبنی بر پذیرفتن و التزام دستگاه متبوعشان به پیام مذکور اعلام می‌دارند. مبتنی بر این توضیحات می‌توان ادعا کرد که انتخاب شعار سال از منظر حقوق اساسی رخداد مهم و قابل توجهی است. چرا که عالی‌ترین مقامات کشور را وارد فرآیندی می‌نماید که از طریق آن قواعد مهمی برای تعیین جهت‌گیری و خط مشی یکساله نظام سیاسی کشور شکل می‌گیرد. از سویی دیگر، برای فهم این رخداد مهم توجه به مفهوم «عرف حقوق اساسی» به عنوان یکی از منابع حقوق، که در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در جایگاهی



دکتر فواد ایزدی کارشناس مسائل بین‌الملل در گفتگو با SNN :

بیولوژیک بودن این جنگ نه فقط به معنی اینکه کرونا را آمریکا ساخته باشد که ادعا در این خصوص در حیطه تخصص من نیست. بلکه به این معنی که آمریکایی‌ها می‌خواهند از کرونا برای فشار بیشتر بر مردم ایران و کشتن تعداد بیشتری از ایرانیان استفاده کنند. این روند از منظر آنها یک ضربه به ایران است و نهایتاً امید دارند این ضربه تأثیری هم بر ساختار حکومتی کشور داشته باشد و اساساً دلیل مخالفت آنها با اعطای وام از طرف صندوق بین‌المللی پول در حقیقت بالا بردن تعداد کشته‌ها در ایران است که به این واسطه کمک‌های دولت ایران به اقشار ضعیف‌تر را کاهش دهند و کشور را به غیر از کرونا درگیر مسائل معیشتی کنند



دو هفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر  
سال دوم / شماره هشتم / فروردین ماه ۹۹

# سیاست خارجی

## آینده مبهم و شاید ناخوشایند عراق

فاطمه تشکری  
کارشناسی روانشناسی

در این آشفته بازار اخبار داغ کورونا در جهان که یقه بسیاری از کشورهای جهان را گرفته است و همگی را به خود مشغول کرده، اتفاقاتی در حال وقوع در عراق است.

گروه‌های مقاومت عراقی که ظاهراً مدتی هست عزمشان را جزم کرده‌اند تا دست بیگانه را از کشور قطع کنند، شاهد وقایعی بوده و هستند که ظاهراً مهر تأیید بر اقدامات بیگانه ستیزانه شان می‌زند. جدیدترین شان، واکنش‌های جدید این گروه‌ها در حمله به پایگاه التاجی آمریکا بود. این پایگاه که محل استقرار نیروهای ائتلاف و نیروهای آمریکایی بود، اخیراً دو بار مورد حمله موشک‌های کاتیوشا قرار گرفت. بار اول که در چهارشنبه شب ۲۱ اسفند سال پیش بود، دو آمریکایی و یک انگلیسی را به کام مرگ فرستاد. روز بعد از این واقعه، آمریکا در اقدامی تلافی‌جویانه، برخی مواضع گروه‌های مقاومت عراقی را مورد هدف هوایی قرار داد تا به قولی جبران کند.

و اما آمریکا نیز در فراتر از این گذاشتن داد. گروه‌های عراقی هم برای نشان دادن اینکه آمریکا نباید پا را از گلیم‌اش فراتر نهد، دوباره در روز شنبه آخر اسفند اما این، همه‌ی ماجرای عراق نیست که به آن دل‌بندیم و خوش‌بین باشیم.

رییس‌جمهور عراق در اقدامی ناگهانی، اخیراً کسی را به عنوان نخست‌وزیر و رییس دولت عراق معرفی کرد که همه را دچار شوک کرد. عدنان الزرفی، با تابعیت آمریکایی که زرمه‌های بسیاری درباره او و مهره آمریکا بودنش به گوش می‌خورد. کسی که احتمال می‌رود دوباره دست نفوذ آمریکا را در عراق باز کند و در راه استقلال جویی عراق، سنگ اندازی کند.

«حامد الموسوی» نماینده پارلمان عراق، با انتقاد از گزینه رییس‌جمهور این کشور برای نخست‌وزیری، گفت: «برهم صالح» با معرفی «عدنان الزرفی» ثابت کرد که یک مهره آمریکایی است. نخست‌وزیری الزرفی عراق را دچار مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کند و حمایت آمریکا از وی با این انگیزه است که خاک ما را پایگاه خود و مرکزی برای کنترل منطقه قرار دهد.

از طرفی دیگر، تحرکاتی مشکوک در عراق به چشم می‌خورد. کتائب حزب الله عراق هم با انتشار بیانیه‌ای در مورد تلاش آمریکا برای اجرای توطئه‌ای خطرناک در عراق هشدار داد و از مجاهدان عراقی خواست برای مقابله با نیت و مقاصد شوم دشمن آمریکایی آماده باشند.

همچنین یکی از اظهارات نماینده ائتلاف الفتح آمده است که ادله و قرائنی وجود دارد از طراحی آمریکا برای توطئه علیه عراق از طریق تلاش برای کودتا. این قرائن، حاکی از فعال کردن هسته‌های خاموش داعش، در سه استان عراق یعنی صلاح الدین، نینوی و دیالی است. یکی از ادله دیگر برای این طرح، تلاش آمریکا و فشار بر دولت عراق برای آزاد کردن زندانیان داعشی به بهانه شیوع ویروس کرونا است.

اخیراً هم پنتاگون به فرماندهان نظامی دستور داده است که برای تشدید نبردهای آمریکا در عراق برنامه ریزی کنند. در واقع، آمریکا دست به اقدامات بی‌شرمانه زده است که این به معنای هدف قرار دادن نه یک گروه، بلکه ملت عراق است.

حال، با این اوصاف نگرانی‌های فراوانی درباره آینده این کشور وجود دارد...

نگرانی‌های آمیخته با این فکر که آیا در آینده نزدیک باید شاهد وقوع کودتا در عراق باشیم؟ و این جریان به نفع چه کسی تمام خواهد شد؟ جریان مقاومت یا آمریکا؟

## پیچ تاریخی در بین النهرین

فرودگاه بغداد توسط پهپادهای نیروهای تروریست آمریکایی که اتفاقاً از خاک عراق برخاسته بودند. بلافاصله طرح اخراج کامل نیروهای آمریکایی در عین کارشکنی و سعی در از رسمیت انداختن پارلمان توسط اکراد و اهل سنت، مورد تصویب قرار گرفت و تلاش هرچه بیشتر عبدالمهدی در این زمینه با فشار بیشتر بر تضعیف او همراه بود.

حال پس از گذشت قریب به سه ماه، اخراج نیروهای آمریکایی دیگر خواسته اصلی و مشترک همه نیست، و تعلق پارلمان، قوه مجریه و مرجعیت سبب شد تا احزاب متحد در برابر دشمن مشترک، به جدی دچار اختلاف شوند که برهم صالح، رئیس‌جمهور کرد عراق، در عین دهن کجی به قانون، عدنان الزرفی (استاندار سابق نجف که به نقلی در حمله به کنسولگری ایران نیز نقش داشت) را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کند و احزاب شیعه نیز در انفعال باقی بمانند. در حالی که از مدت‌ها قبل گروه‌های حزب‌الله اعلام کرده بودند اسنادی دارند که یکی از سران قوا (احتمالاً برهم صالح) عضویت CIA دارد و در نقشه ترور فرودگاه نیز دست داشته، اکنون فردی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شده که علناً تابعیت و پاسپورت آمریکایی داشته و به گفته هادی العامری (رئیس ائتلاف پارلمانی الفتح و جانشین فرماندهی حشدالشعبی) عضویت رسمی ارتش آمریکا دارد!

در هفته‌های گذشته حملات متعدد آمریکا از خاک عراق به گروه‌های مقاومت حشدالشعبی، حزب‌الله، پلیس و حتی ارتش رسمی در حالی صورت گرفته که کوچکترین واکنش جدی از دولت، احزاب و مرجعیت جز در حد محکومیت و دعوت به خویش‌داری صورت نپذیرفته و برخی تحلیل‌گران این امر را بررسی آمریکا از سطح واکنش متقابل ارزیابی می‌کنند. پس از این انفعال و همه‌گیر شدن ویروس کرونا در جهان، به ناگاه حرکات نظامی گسترده ارتش تروریست آمریکا در خاک عراق حاکی از وقوع تحولی بزرگ در آینده نزدیک است که اکثر تحلیل‌گران را حول یک واژه همنظر کرده است: «کودتا»!

تخلیه پادگان‌های نظامی در مناطق نزدیک به گروه‌های مقاومت و اکراد و گردآوری نیروها در مراکز نظامی التاجی در بغداد و عین‌الاسد و دیگر مراکز نزدیک پایتخت، به معنی کاهش نقاط تماس در عین افزایش تمرکز و قدرت می‌باشد. در همین حال نیروهای تحت عنوان ائتلاف بین‌المللی مانند فرانسه، چک و... خروج رسمی نیروهای خود را اعلام کرده و با اعلام

ایمان آهنگر  
کارشناسی کامپیوتر

شرایط پیچیده این روزهای منطقه و جهان و درگیری با ویروس کرونا، در کنار اوضاع فوق‌العاده وخیم و غیرقابل پیش‌بینی سیاسی درونی، عراق را به پیچ تاریخی سیاسی رسانده است.

در حالی که دولت دکتر عادل عبدالمهدی پس از سال‌ها عراق را به استقلال سیاسی و اقتصادی از آمریکا نزدیک می‌کرد، تظاهرات جوکری جوانان عراقی در برابر ظلم و فساد... که ابتدا منحصر به دولت مستقر نبود، در کنار سکوت عجیب مرجعیت در مسائل سیاسی و فشار وارده از نجف (مرجعیت و حزب صدر) سبب شد تا برکناری دولت دکتر عادل عبدالمهدی با اذن مرجعیت صورت پذیرد. عراق در چند ماه گذشته اوضاع نابسامانی را گذرانده و نارسایی قانون اساسی در کنار عدم اتحاد بین گروه‌های شیعی در معرفی نخست‌وزیر نیز وخامت شرایط را شدت بخشیده است. در این مدت عدم توانایی محمد توفیق علاوی تنها گزینه مورد توافق شیعیان، بعثت کارشکنی احزاب اهل سنت و اکراد نزدیک به آمریکا سبب شد تا کماکان نخست‌وزیری عادل عبدالمهدی در قالب دولت پیشبرد امور ادامه یابد و در حال حاضر نزدیک‌ترین گزینه در برابر شیعیان معرفی مجدد وی برای پست نخست‌وزیری تا زمان برگزاری انتخابات زودهنگام اصلاحات قانونی است که نشان از دور باطل و بسیار پرهزینه در مناسبات سیاسی عراق دارد.

در این مدت سرویس‌های امنیتی و نظامی خارجی مانند آمریکا و انگلیس که از اقدامات دولت عراق به شدت متضرر شده بودند، پس از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات بی‌دولت‌سازی عراق، دست به انتحاری جنون‌آمیز و تاریخی زده و اقدام به حمله به مقر کتائب حزب‌الله در عراق و به شهادت رساندن تعدادی از رزمندگان کرد. پس از آن در عین حالی که تمامی احزاب در برابر دشمن مشترک آمریکا متحد شده و مردم برای تسخیر لانه جاسوسی و آشوب آمریکا در عراق مقابل سفارت تجمع کرده بودند، بار دیگر دعوت به خویش‌داری توسط دولت و مرجعیت سبب عقب‌نشینی و فرونشستن خشم مردم شد. تنها چند روز پس از این عقب‌نشینی یک اتفاق جهان‌سیاست را به شوک فروبرد. ترور حاج قاسم سلیمانی، بزرگترین فرمانده نظامی منطقه و جهان، و ابومهدی المهندس، فرمانده میدان‌های حشدالشعبی، در



چین با ارسال لوازم و اقلام پزشکی به کشورهای اروپایی به دنبال ارتقای وجهه خود به عنوان یک رهبر جهانی مسئولیت‌پذیر است. کشورهای دیگری نیز کمک ارائه کرده‌اند، اما تحلیلگران نسبت به انگیزه‌های و رای تلاش‌های چین و توقعات احتمالی مربوطه ابراز نگرانی کرده‌اند. خردمندان و نظام سیاسی موفق «خویش که به غلبه بر ویروس در چین انجامید، تأکید ورزند. دیپلماسی ماسک چین در حقیقت عبارت است از همانندسازی و تطبیق موفقیت‌آمیز بهترین شیوه‌های دیپلماتیک قدیمی که در کنار شیوع کرونا - به حکومت صدمه‌دیده چین ظاهراً فرصت داده تا در عرصه جهانی رستگار شود



دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر  
سال دوم / شماره هشتم / فروردین ماه ۹۹

# سیاست خارجی

## شیعه انگلیسی، افراطی‌های کندرو

سید محمدعلی باقری  
کارشناسی حقوق

فضایی حزن انگیز در غم از دست دادن سید الشهداست را تبدیل به فضایی نموده‌اند که در آن هیج چارچوب و هدف واحدی وجود ندارد و آسیب رساندن به خود را به عنوان عزاداری می‌شناسند.

نکته‌ی قابل توجه دیگری که درباره‌ی این فرقه وجود دارد تمایل شدید آنها در اهانت به مقدسات و عقاید اهل تسنن می‌باشد که این قبیل اقدامات توسط رسانه‌های خاصی به صورت گسترده پخش می‌شوند و منجر به عکس العمل شدید میان اهل تسنن و گاهی درگیری‌های مذهبی و تفرقه‌آمیزی همچون درگیری‌هایی که سالیان‌نه چندان دور در سیستان و بلوچستان شاهد بودیم می‌شود.

علاوه بر این درباره‌ی مرجعیت شخص سید صادق شیرازی و مدارج علمی او شبهه‌هایی بسیار مطرح است که تعدادی از محققان و علما با انجام تحقیقات بسیار هنوز هم موفق به اثبات مدارج ایشان نشده‌اند. همچنین بسیاری از پاسخ‌های دفتر ایشان در قم نسبت به این سوالات نیز به ابهامات موجود شدت بخشیده است.

در کنار همه این مسائل حمایت گسترده مالی و رسانه‌ای که توسط دولت انگلستان از طرفداران این فرقه می‌شود نیز غیرقابل انکار است. از جمله می‌توان تاسیس شبکه‌های گسترده‌ی ماهواره‌ای همچون شبکه‌ی اهل بیت علیهم السلام به مرکزیت لندن را نام برد که در این شبکه علاوه بر ترویج عقاید افراطی که منجر به ایجاد اختلافات مذهبی می‌شود به اهانت‌هایی اشاره کرد که در آن به صورت مستقیم به تعدادی از مراجع شیعه همچون امامین انقلاب اسلامی و آیت‌الله بهجت و سایر علما انجام می‌شود. علاوه بر این هر فعالیت‌ی نیازمند منبع مالی مشخصیست که متأسفانه در فعالیت‌های این فرقه عدم شفاف بودن منبع مالی و توضیحات نامناسب دفاتر ایشان در این باره به ایجاد شبهه‌های بزرگی دامن زده که امکان دخالت و حمایت دولت‌های استعماری از این فرقه را افزایش می‌دهد. در پایان باید گفت مسائلی که در مطلب پیش رو مطرح شد، تنها مقدمه‌ای بر مباحث گوناگون و پیچیده‌ایست که درباره‌ی جریان تشیع انگلیسی و علی‌الخصوص فرقه‌ی شیرازی وجود دارد. در شماره‌های بعد نشریه هفت تیر به تفصیل به توضیح مباحث مطرح شده در این شماره و ریشه‌یابی مباحث مرتبط با این جریان خواهیم پرداخت.

سأله‌است امامین انقلاب اسلامی به بیان و تبیین وجود جریان انحرافی در شیعه با عنوان تشیع انگلیسی می‌پردازند. جریانی که با پوششی اسلامی به جنگ با ریشه‌ها و عقاید اسلامی مشغول است و آسیب‌های فراوان به آن وارد کرده است. سابقه‌ی فعالیت تشیع انگلیسی به پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد از جمله‌ی فعالیت‌های بارز این جریان می‌توان آموزش و تربیت افرادی در لباس روحانیت را برشمرد که به مدح پادشاهان می‌پرداختند. چنین اقدامات و موارد مشابه با آن در زمانهای گوناگون توسط مراجع مختلف تشیع مورد انتقاد قرار می‌گرفت. فعالیت آن‌ها در طول تاریخ صرفاً در مواردی که اشاره شد خلاصه نمی‌شود بلکه تشیع انگلیسی با اقدامات گوناگون سعی در تخریب چهره‌ی مذهب میان عامه مردم را داشته است. امروزه هم شاهد فعالیت این افراد در سراسر کشور و منطقه هستیم. افرادی که با پوشش اسلامی اقدام به تحریف عقاید و کم‌ارزش کردن نمادهای مذهبی می‌کنند که به صورت مشخص می‌توان از گروهی نام برد که به فرقه‌ی شیرازی معروف هستند. این فرقه به رهبری سید صادق شیرازی با دو هدف عمده‌ی جدایی دین از سیاست و احیای شعائر حسینی به وجود آمده است که در ادامه به صورت خلاصه به اهداف و اقدامات این فرقه اشاره خواهیم کرد.

طرفداران فرقه‌ی شیرازی نظریه‌ی جدایی دین از سیاست را مطرح می‌کنند. آنها حضور و فعالیت عالمان دینی در عرصه‌ی سیاست را صحیح ندانسته و در تلاشند تا این تفکر را میان افرادی گوناگون با عقاید متفاوت گسترش داده و عرصه را برای فعالیت‌های دینی در عرصه‌ی سیاست تنگ نمایند. اما این مسئله خود نشان دهنده‌ی عدم درک درست آن‌ها از عقاید شیعه و افکار ائمه‌ی اطهار می‌باشد. به عنوان مثال اگر به ریشه‌یابی قیام امام حسین بپردازیم در خواهیم یافت که این قیام، قیامی کاملاً سیاسی و حرکتی علیه ظلم و ستم یزیدیان و در جهت حفظ اسلام راستین بوده است. حال ما چگونه با اسم دین، مردم را از دخالت در سیاست منع می‌کنیم! این خود نوعی بدعت‌گذاری در تشیع است و نتیجه‌ی جز ضعیف شدن شیعه و حرکت در مسیر دشمنان نخواهد داشت.

همچنین طرفداران این فرقه با شعار حفظ شعائر حسینی و گسترش آنها دست به انجام اقداماتی می‌زنند که منافسی با آداب و چارچوب عزاداریست. آن‌ها عزاداری صحیح را که هدف از آن ایجاد فضایی برای روشن تر کردن قیام امام حسین و ایجاد



عده‌ای خیال می‌کنند اثبات تشیع به این است که به بزرگان اهل سنت، توهین کنند. این خلاف سیره‌ی ائمه است. اینکه تلویزیون‌هایی به وجود می‌آید که کارش اهانت است، این خب معلوم است بودجه‌اش از خزانه‌داری انگلیس است؛ این شیعه انگلیسی است، این اهانت‌ها، عکس عمل می‌کند. وقتی اهانت کنید، دیگر حرف حق هم شنیده نمی‌شود.

## غفلتی به وسعت شبهه قاره هند

علی یزدی  
کارشناسی حقوق

غفلتی به وسعت شبهه قاره!!!

کشورهای واقع در شرق ایران و شبهه قاره هند اعم از هند، پاکستان، افغانستان، بنگلادش و... دارای ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه‌ای هستند که نهاد‌های فرهنگی بشدت از آنها غافل مانده‌اند و به همان اندازه کشورهای مثل آمریکا و عربستان در آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

تنها در سه کشور هند، پاکستان و افغانستان حدود ۴۳۰ میلیون نفر مسلمان وجود دارد که ۵۳ میلیون آنها شیعیانی هستند که حتی آنها نیز مغفول واقع شده و بشدت گرایش به گروه‌های افراطی شیعه دارند.

این مناطق در سالهایی‌نه چندان دور اشتراکات زیادی با فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایران داشتند که بر اثر همین غفلت نهاد‌های فرهنگی از آنها و نفوذ و فعالیت‌های استعماری کشورهای غربی در حال حاضر بسیاری از این پیوندهای فرهنگی بین ایران و آنها از هم گسیخته است. افغانستان که همچنان مردمان این کشور به زبان فارسی صحبت می‌کنند یا در هند تا ۵۰ سال پیش زبان نامه نگاری فارسی بود که بواسطه نفوذ زیاد استعمار در حال حاضر زبان نامه

زیادی مدرسه در این دو کشور راه اندازی کرده‌اند. حتی آنها در ایالت بلوچستان پاکستان که مرکز تجمع شیعیان این کشور نیز محسوب می‌شود تعداد زیادی مدرسه تاسیس کرده‌اند!!!

یکی از عمده دلایل این وابستگی شدید به غرب فقر اقتصادی این کشورها می‌باشد. به عنوان مثال با وجود روحیه ضداستکباری اکثریت مردم پاکستان به دلیل بدهی‌های شدید دولت این کشور به آمریکا و عربستان مجبور به ایجاد روابط زیاد با این کشورها هستند.

در آخر این مطلب، بعنوان نتیجه گیری به نظر میرسد که جامعه ایرانی هم دچار نژاد پرستی مرموزی شده است و بطور کلی مردم مظلوم کشور های شرقی خودمان را فراموش کرده است. کشورهای با غفلت ما و فقر اقتصادی خودشان، محلی برای تامین منافع مستکبران عالم شده‌اند. به امید اینکه اهمیت این مناطق را دریافته و برای استفاده از استعداد های این کشورها گامی برداشته شود.

در آخر خواندن قسمتی از پیام بنیان گذار کبیر انقلاب در پی شهادت شهید عارف الحسینی، رهبر شیعیان پاکستان خطاب به مردم پاکستان خالی از لطف نیست: «ملت شریف و مسلمان پاکستان که به حق ملتی انقلابی و وفادار»

شرعیات و واجبات روی گردانند. متأسفانه گسترش این افراطی‌گری‌ها، اهل تسنن و باقی ادیان این منطقه را هر روزه از شیعیان دورتر می‌کند.

این مناطق از قدیم الایام اهمیت زیادی برای غرب و استعمارگران داشته است که این نکته را می‌شود در تلاش‌های استعمارگران در ۵۰۰ سال اخیر برای تصرف هند جستجو کرد که این استعمار تا همین امروز ادامه یافته است هرچند علی‌الظاهر هند کشوری مستقل شده است؛ یافغانستان در ۱۰۰ سال اخیر هم توسط شوروی، راس بلوک شرق، و هم توسط آمریکا، راس بلوک غرب، اشغال شده است که نشان دهنده استعداد های طبیعی و انسانی فراوانی می‌باشد که در این کشور نهفته است.

در حال حاضر غرب علی‌الخصوص آمریکا و اسرائیل در حال تقویت ارتباطات و حضور خود در این کشورها هستند. دولت مودی در کشور هند یکی از مهم ترین هم پیمانان اسرائیل محسوب می‌شود و دولت اشرف غنی در افغانستان نیز زمینه را برای حضور هرچه بیشتر آمریکایی‌ها در افغانستان فراهم ساخته است. در حال حاضر تعداد پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان رو به افزایش می‌باشد. هم چنین آمریکایی ها سرمایه گذاری های زیادی در افغانستان و پاکستان علی‌الخصوص در استخراج و بهره برداری از منابع معدنی آنها کرده‌اند. البته آمریکایی‌ها از سرمایه گذاری آموزشی و فرهنگی نیز غافل نشده‌اند و تعداد

نگاری های رسمی این کشور انگلیسی است، یا اقبال لاهوری که از بزرگترین نظریه پردازان شبهه قاره و از عوامل مهم استقلال پاکستان از هند به حساب می‌آید صاحب دو دیوان به زبان فارسی می‌باشد. با وجود تمام این اشتراکات به جرات می‌شود گفت در این مناطق از جانب ایران هیچ فعالیت‌ی صورت نگرفته است.

در این سالها نام افغانستان و پاکستان به گروهک های تروریستی کوچک و بزرگ و عملیات های تروریستی در این منطقه گره خورده اما هیچگاه برای ما این سوال پیش نیامده که اصلاً چرا این همه گروه تروریستی در این منطقه بوجود آمده است؟؟ یکی از نشانه های فعالیت گسترده عربستان و وهابیت در این منطقه حضور گروه های افراطی مانند طالبان، القاعده، جیش محمد، سپاه صحابه و... است که نشان دهنده سرمایه گذاری عظیم وهابیت در این منطقه و همچنین استعداد نهفته در این مناطق است.

حتی گروه های افراطی شیعه هم در سالهای اخیر از استعداد موجود در این مناطق استفاده کرده و با سرمایه گذاری و حضور در این مناطق شیعیان زیادی را به خود جذب کرده‌اند که نمود این نفوذ را در مراسم عزاداری شیعیان در هند و پاکستان قابل مشاهده است. در حال حاضر یکی از سه گروه شیعیان پاکستان غالیان هستند که صرفاً اهتمام به برگزاری عزاداری های افراطی داشته و از باقی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

مدیرمسئول: مهدی خطیب دماوندی

تحت نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه: ایمان آهنگر

طراح و صفحه آرا: مریم کیانی پژوه

هیئت تحریریه:

راضیه راستکوه، پرنیان سادات حسینی، فاطمه اجل لوثیان، فاطمه تشکری، فاطمه علیزادانیا،

حمید نظریان، مهدی خطیب دماوندی، محمدجواد آزمون، سیدمحمدعلی باقری، علی یزدی،

ایمان آهنگر، علی رضا سلطانی

ارتباط با ما: @Contact\_BasijSBU



دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

سال دوم / شماره ششم / فروردین ماه ۹۹

# گذری و نظری

مطالب و آراء مندرج  
در دوهفته نامه سیاسی  
دانشجویی هفت تیر  
بیانگر دیدگاه های  
نویسندگان آنهاست.

## عقل دقیق، قلب رقیق

فاطمه علیزادانیا

کارشناس شیمی محض دانشگاه الزهرا

انقلاب اسلامی آینه دق حزب توده و خار چشم انجمن حجّتی بود. سیلی محکم بر فریادهایی بود که دین را آفیون توده ها میدانست چراکه عالی ترین نمونه های امپریالیسم ستیزی، نماز شب خوان ها و دعای کمیلی ها بودند. یک عمر با اصول نمایی فروغ، دین داری کرده بودند و حالا بسیجی ها و پاره نه های آن عارف فیلسوف، دین داری فخر فروشانه و کنج پستو آنها را عملا به سخره گرفته بودند و قهرمانه شکست بندهای انحصار غرب و شرق را نظاره گر بودند. اما پیش لرزه های این انقلاب مستضعفین را از سالهای پیش از ظهور پیرجماران رخ داده بود از ابتدای دوره صفویه به ویژه دوران شاه طهماسب صفوی، کنشگری سیاسی روحانیت بر مبنای ولایت و نیابت عامه فقها از امام زمان شکل گرفت. قدرت و نفوذ و اعتباری که روحانیون در دوره صفوی به دست آورده بودند، با حکومت افشاریه و زندیه رو به کاهش نهاد. اما در دوره قاجار به جهت تمایلات شیعی و مذهبی شاهان این سلسله و جنگهای ایران و روسیه، روحانیون شیعه مجددا قدرت یافتند.

تفاوت دوران قاجار با دوران صفویه در بحث نقش علما در مسائل سیاسی اجتماعی، در این نکته است که برخلاف دوران - صفویه علما رسماً منصب حکومتی نداشتند. در این زمان، جامعه روحانیت تحت نفوذ و هدایت شخصیت هایی قرار داشت که به علت تقوا، پرهیزگاری و اعلی می نشان مورد احترام بودند. این شخصیت های روحانی مقدس از نظر افکار عمومی که به مجتهدین شهره بودند، از قدرت نفوذ بی نظیری در میان توده مردم برخوردار بودند. اعمال قدرت از طریق دو اهرم صدور فتوای جهاد و اداره امور حقوقی و قضایی جامعه در قالب محاکم شرع بود.

جایگاه استقلالی علما باعث شده بود که علما در مناطق مختلف به رتق و فتق امور قضایی و حقوقی بپردازند و در مواردی که نفوذ و قدرت

بیشتری داشتند اعمال قدرت آنها در حد تاسیسی یک حکومت محلی بود. بارقه های نگارش کتب فقهی در باب فقه حکومتی و مسئله ولایت فقیه از جایی تابیده شد که علما مجبور میشدند بنا به ضرورت مسلمین کنج حجره و درس و بحث وانهند و بدون ترس از خیس شدن عبا، در دریای امور حکومتی و دنیوی وارد شوند. گسترش نفوذ روحانیون در این دوره و داعیه شان در مورد حکومت صرفاً به دنیای نظر محدود نمیشد یعنی اگر ملا احمد نراقی در مقام نظر، نظریه ولایت فقیه را تدوین میکرد، سید شفتی در مقام عمل، در اصفهان داعیه حکومت در سر داشت و عملاً به چنان اقتداری دست یافته بود که قدرت دولت و حکومت، فرع قدرت او بود شاید یکی از مهمترین نکات در باب جایگاه بی مثال علما و گستره نفوذشان در بین مردم، آن بود که ایشان در غیاب حکومت مرکزی قدرتمند و مقتدری که از عهده رتق و فتق مشکلا جامعه مسلمین برآید، بخوبی توانسته بودند شیرازه امور را بدست بگیرند. بنابراین بصورت غیرارادی مورد اطمینان و احترام مردم قرار میگرفتند. وقتی مردم به عینه و بصورت ملموس کارآمدی فردی که تربیت یافته گفتمان و مکتب اسلام و حوزه های علمیه بود را میدیدند، بصورت ناخودآگاه به آن گفتمانی که باعث تربیت این ابر انسانها شده بود، باور و اعتقادی صدچندان میافتند.

به بیان دیگر وقتی گفتمان دین در جامعه از خود کفایت و درایت لازم برای اداره جامعه را در تمامی شئون تمدنی از خود نشان میداد، دیگر جای هیچ بحث و شبهه ای برای قبول حقانیت و کارآمدی آن باقی نمی ماند.

اما این اقدامات و اعمال قدرت های مقطعی و جزیره ای به موجب عدم انسجام و نبود روحیه جمعی برای تشکیل حکومت بر مبنای اسلام سیاسی، راه به جایی نبرد و تلاش و مجاهدت مردان خدا در میان ورق پاره های دوران شاه گربه های قاجاری باقی ماند. شاید سودمندترین ماحصل این آزمون و خطاهای اجباری علما، ایجاد یک تشکیلات منسجم از علمایی بود که بر سر

ماهیت ولایت فقیه اتفاق نظر داشتند. اما مشکل اساسی همچنان وجود داشت. از ابتدای ظهور یافتن فقه امامیه، شیعه از عدم حضور پرچم داری مقتدر و هوشمند در رنج و سختی قرار داشت. پس حضور یک روحانی تراز اول در پیشاپیش این جریان عظیم همان نقطه عطفی بود که میتوانست پس از صدها سال تقیه سیاسی، بار دیگر شیعه را به قدرت برگرداند.

علما تراز اول اینبار با رهنمون حجت الاسلام جوان و پرشوری به اسم روح الله خمینی با آیت الله بروجردی همصدا شدند تا پیش از سونامی انقلاب ۷۵، مشق کنند تحت لوای فردی واحد گرد هم بیایند.

پازل حضور عالمان دین آنهم در لباس واحد اسلام سیاسی باید با آگاه سازی و به میدان آوردن مردم تکمیل میشد. با نگاه به تاریخ ۷۵۵ سال اخیر روشن میشود که هرگاه مردم از زاویه و خاستگاه دین به میدان آمده اند، بقای نظام حفظ شد. مفهومی سیاسی که بعدها به مردم سالاری دینی شهره شد نیز ریشه در همین تفکر دارد.

حضور توأمان مردم و علما که برای اولین بار در طی تاریخ و با شکستن انحصار بین المللی نگاه غربی لیبرالیستی انسان محور و نگاه شرقی کمونیستی توده محور، خط و راه سومی را به جهان عرضه کرد و ۰۵۵ سال تئوری حکومت بر مبنای اسلام سیاسی و در صحنه را جامه عمل پوشاند.

تعریف نابی که توده های مردم و علما را از درون پستوها بیرون کشید، فقهی که نو به نو بر مسائل مستحدثه نظارت داشت و پاسخ هایش به جامعه پویایی را ارمان میداد. اسلامی که مبنای حفظش بر حضور و راز سیر الی الله آن هیاهوی ملت خداجوی دارای عقل رقیق و حامل قلبهای رقیق است.



## همیشه طلبکار!

مهدی خطیب دماوندی

کارشناسی ارشد حقوق عمومی

از دیرباز دانشگاه ها کانونی برای وقوع جنگ های گفتمانی و فکری جنبش های دانشجویی به شمار می رفتند. لکن در طی یک دهه اخیر مباحثاتی که باید منجر به بسط گفتمان دانشجویی در دانشگاه و جامعه شود تبدیل به منازعاتی شدند که نه تنها نتیجه معوقلی را برای این قشر فرهیخته به دنبال نخواهد داشت، بلکه تنها دستاورد آن انشقاق درون گفتمانی و درگیری میان بدنه جریان های دانشجویی خواهد بود.

پرداختن به گزاره هایی همچون جریان جنبش و گفتمان نیازمند بحث و بررسی های مفصلی است که فعلاً از حوصله این نوشتار خارج است اما آن چه که مشهود است، امروزه اکثر موضع گیری های جریانات دانشجویی که در پوشش گفتمان فکری آن ها مطرح می شود صرفاً حالت انتقام جویی دارد و تنها هدف آن ضربه زدن به راس و بدنه تشکیلاتی جریان مقابل می باشد.

شاید بهترین نمونه برای این دیدگاه اشاره به حواشی دانشگاه های شریف، امیرکبیر و شهید بهشتی در دیماه سال گذشته و حوادث ناشی از سقوط هواپیمای اوکراینی باشد. اتفاق تلخی که باعث انتقام جویی عده ای در داخل و خارج کشور شد و چه بسا هزینه های گزافی را بر دوش جنبش دانشجویی و نظام سیاسی کشور قرار داد.

دانشجویان حزب الهی در دانشگاه سیبیل انجمن های اسلامی آزادی خواه و ترقی خواه قرار گرفتند و مجبور شدند تا برای حفظ وحدت ملی که در اثر شهادت سردار سلیمانی ایجاد شده بود و همچنین کمک به ثبات کشور در قبال فضای سنگین غم و اندوه حاکم بر آن سکوت کنند. اما به نظر وقت این پرسش فرارسیده است که جریان های همیشه مدعی در دانشگاه، در ازای کدام اقدام مثبت و محرکی اینگونه رُست اپوزیسیون را به خود می گیرند و طلبکار نظام و بدنه حزب الهی هستند؟

مثلاً در پی وقوع سیل و زلزله های اخیر چه کمک شایانی به مردم کرده اند؟ در قضیه خصوصی سازی و پیگیری وضعیت کارگران هفت تپه، هیکو، ماشین سازی تبریز چه اقدام موثر حمایتی از این قشر انجام داده اند؟ در بحث اقتصاد و کارآفرینی چه مقدار کار فنی و کارشناسانه انجام دادند و چند بسته علمی پیشنهادی برای بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم ارائه کردند؟

فارغ از این موارد، چرا جریان های آزادی خواه حاضر به پرداخت هزینه انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور این کشور نیستند؟ چرا در قبال عملکرد ضعیف دولت و مجلس در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیچ مطالبه ای از منتخبان شان نمی کنند و حاضر نیستند بابت این انتخاب خود را در معرض پاسخگویی به جامعه و دانشجویان قرار دهند؟

بررسی عملکرد این جریان و جریان های دانشجویی مشابه خود نشان از آن دارد که نه تنها گفتمان محکمی برای ارائه به جامعه ندارند بلکه در طی سال های اخیر روز به روز به فاصله میان خود و مردم افزوده اند.

متأسفانه این جریان دانشجویی پرداختن به مسائل اصلی کشور و حل مشکلات و نیاز های واقعی مردم را فراموش کرده است و در طول ۱۰ سال گذشته اصلی ترین مطالبه خود را معطوف به آزادی زندانیان سیاسی و پیگیری رفع حصر قرار داده است. مسئله ای که شاید دغدغه تعداد مشخصی از احزاب و گروه های سیاسی کشور باشد نه یک مطالبه عمومی و همگانی از سمت مردم. همین اتفاق باعث ایجاد یک سوال بزرگ در ذهن دانشجویان شده که بالاخره مجموعه انجمن های اسلامی دانشجویان آزادی خواه و جریانات هم سو با آنان، پرچم دار کدام گفتمان در دانشگاه و خارج از دانشگاه هستند و یا اینکه قرار است این جریان گرهی از مشکلات کشور باز کند یا اینکه با سردادن شعارهای رادیکال و دمیدن موج ناهمبندی در جامعه گره بر روی گره ایجاد کنند؟ اگر بفرض آزادی خواهی آرمان این جریان دانشجویی به شمار می رود، چگونه است که حق آزادی بیان را از چهره ها و گروه های مخالف خود سلب می کند؟

در نهایت مسئله بی اخلاقی ها و بی انصافی هایی است که به صورت مکرر توسط دوستان انجمن های اسلامی در طی دو سال اخیر اوج گرفته است و بعضاً تواضع دانشجویان حزب الهی باعث شده تا آنان توهین کردن و بی احترامی را حق شرعی و قانونی خود بدانند!

به هر حال دانشگاه محیط مباحثه و مجالی برای ارائه نظرات و اندیشه های مختلف و گاه متضاد است.

زمانی که این بحث و گفتگو آمیخته با توهین و بی احترامی شود مباحثه تبدیل به مجادله خواهد شد و طبیعتاً از مسیر عقلی و منطقی خود نیز خارج می گردد.

اشاره به برنامه یک طرفه ۱۶ آذرماه انجمن اسلامی دانشجویان آزادی خواه و یا توهین هایی که در اعتراضات دیماه سال ۹۸ به جریان حزب الهی دانشگاه شهید بهشتی مخصوصاً بسیج دانشجویی شد مثال های بارز و عینی از بی اخلاقی های صورت گرفته توسط این جریان دانشجویی است. با این حال ما همواره معتقدیم که وجود نظرات و اندیشه های مختلف سبب رشد و شکوفایی دانشگاه خواهد شد البته مشروط بر آنکه اولاً همه جریان ها دارای گفتمان مشخصی برای عرضه کردن باشند و ثانیاً این گفتمان را در بستر منطق و اخلاق بروز دهند.